

کلام امام خمینی:

حضرت امام با اشاره به اینکه «صیغه امر موضوعه للبعث و الاغراء» می نویسند:

«قد ذكرنا معانى هيئات الفعل الماضى و المضارع و المشتقات الاسمية سابقاً»، و بقى بيان هيئة الأمر: و هى - على ما يتبادر منها - موضوعه للبعث و الإغراء و تستعمل استعمالاً إيجابياً لا حكائياً، بخلاف هيئة الماضى و المضارع، فإنها موضوعه للحكاية. فهىئة الأمر كالإشارة البعثية و الإغرائية، و كإغراء جوارح الطير و الكلاب المعلمة، و الفرق: أنها موضوعه لإفادة ذلك و إفهامه، فهى مع إيجاد معناها مفهومة له و ضعا، و أيضا إن انبعاث الحيوانات يكون بكيفية الصوت و الحركات و الإشارات المورية لتشجيعها أو تحريكها نحو المقصود، لكن انبعاث الإنسان - بعد فهم بعث المولى من أمره، و تحقق موضوع الإطاعة - لأجل مباد موجودة فى نفسه كالخوف و الرجاء.»^۱

توضیح :

۱. معنای هیأت های مختلف را سابقاً گفتیم، اما هیأت امر باقی ماند:
 ۲. هیأت امر - بنابر آنچه از آن متبادر می شود - وضع شده است برای بعث و اغرا (فریفتن و برانگیختن) و لذا استعمال آن حکایت از چیزی نیست بلکه ایجاد کننده بعث است.
 ۳. هیأت امر مثل اشاره است (چنانکه با دست پرندگان شکاری یا سگ های شکاری را به سوی هدف بر می انگیزیم).
 ۴. فرق بین این دو آن است که: اولاً: صیغه امر برای برانگیختن وضع شده است (در حالیکه اغراء جوارح الطير بالوضع نیست)
 ۵. و ثانياً: انبعاث حیوانات ناشی از تشجیع های حاصل از صوت است در حالیکه انبعاث انسان ناشی از خوف و رجاء است. (که از علم به موضوع اطاعت و حکم عقل به لزوم اطاعت ناشی می شود)
- ما می گوئیم :

(۱) اینکه حضرت امام می فرمایند امر ایجادى است به همان معنایی است که آوردیم. یعنی در امر ما موضوع اعتبار عقلا را ایجاد می کنیم ولی نفس اعتبار را نفس عقلا ایجاد می کند. (کما اینکه ما در جملات خبری موضوع فهم عقلا را ایجاد می کنیم ولی تفهم ناشی از فعل نفس مخاطب است) حضرت امام خود به این مطلب اشاره خواهند کرد.

(۲) اینکه ایشان به عنوان دومین فرق، می فرمایند انبعاث حیوانات ناشی از خوف و رجاء نیست و انبعاث انسان ها

۱. مناهج الوصول، ج ۱، صفحه ۲۴۴



ناشی از تشجیع نیست، سخن قابل تأملی است چراکه در حیوانات هم، سگ ها و جوارح طیر به طمع و رجاء جایزه و یا ترس از مؤاخذه به دستور ها گوش می دهند. (اگرچه علم حیوانات به اینکه بین مؤاخذه و تشویق و بین اطاعت ملازمه برقرار است، ناشی از حکم عقل نیست بلکه ناشی از تربیت و عادت است در حالیکه در انسان ها این ملازمه به حکم عقل است)

و أيضاً: در انسان ها هم تغییر کیفیت صوت (کما اینکه در جنگ ها اتفاق می افتد) می تواند تشجیع و تحریک بیشتر و در نتیجه تحرک و عمل بیشتری را پدید آورد.

حضرت امام در ادامه می فرمایند:

«و ما قیل - من عدم تصوّر کون اللفظ موجداً - وجیهٌ لو کان ما یوجد به تکوینياً، لا مثل مفاد الهیئات و الحروف الموجدة، فکما أنّ حروف القسم و النداء موجدات بنحو من الإیجاد لمعانیها کما تقدّم و ألفاظ العقود و الإیقاعات کذلک عند العقلاء، کذلک هیئات الأوامر وضعت لإیجاد الإغراء و البعث، بل نری أنّ بعض الألفاظ المهملة مستعمل لإغراء بعض حیوانات کالکلاب و غیرها، فهی موجدة للإغراء و البعث بنحو لا بالوضع.»^۱

توضیح :

اینکه گفته شده است [مرحوم حائری] «لفظ نمی تواند موجد باشد» سخن کاملی است اگر مراد از آن ایجاد تکوینی باشد. ولی اگر مراد «ایجاد موضوع برای امر اعتباری» باشد، سخن صحیحی نیست [چنانکه توضیح دادیم]^۲

امام آنگاه به کلام مرحوم آخوند پرداخته و می نویسند:

«فما أفاده المحقق الخراسانی - من کونها موضوعة لإنشاء الطلب، الظاهر منه أنّه غیر البعث و الإغراء - إن کان مراده الطلب الحقیقی المتحد مع الإرادة علی مذهبه کما ذهب إلیه بعض آخر، حتّی یكون معنی «اضرب» أريد منك الضرب، فهو ممنوع، و السند التبادر. و إن کان المراد الطلب الإیقاعی، فلا تتصور غیر البعث و الإغراء شيئاً آخر نسّمیه الطلب حتّی ینشئه المتکلم بداعی البعث، و مع فرضه مخالفٌ للتبادر و التفاهم العرفی فی کلّ لغة.»^۳

توضیح :

۱. مناهج الوصول، ج ۱، صفحه ۲۴۴

۲. «و اما الإنشائيات فکون الألفاظ فیها علة لتحقق معانیها مما لم افهم له معنی محصلاً ضرورة عدم کون تلك العلية من ذاتيات اللفظ و ما ليس علة ذاتا لا یمكن جعله علة لما تقرر فی محله من عدم قابلية العلية و أمثالها للجعل» [در الفوائد للحائری، ج ۱ ص ۳۹]

۳. مناهج الوصول، ج ۱، صفحه ۲۴۵



۱. ظاهر کلام آخوند آن است که ایشان موضوع له امر را انشاء طلب می داند و انشاء طلب را غیر از بعث بر می شمارد:
۲. اگر مراد ایشان آن است که موضوع له امر، انشاء طلب حقیقی (= اراده) است در این صورت معنای «اضرب» «اراده کرده ام از تو ضرب را» می شود و این باطل است چراکه خلاف متبادر از «اضرب» است.
۳. و اگر مراد ایشان آن است که موضوع له امر، انشاء طلب ایقاعی است. در این صورت می گوییم ما غیر از «بعث» چیز دیگری را نمی یابیم که اسم آن را «طلب انشایی» بگذاریم و متکلم آن را با نیت بعث انشاء کند.
۴. و اگر هم چنین چیزی را در نفس خود بیابیم، بالتبادر آن چیز موضوع له صیغه امر نیست.

